

# وقایع فارس

و حوادث تنگستان

از سنه ۱۳۳۳ الی آخر ۱۳۳۵



نویسنده اوراق احمد متخلص  
به اخگر سلطان اول ژاندارمری نظر  
باینکه در تمام این مدت شخصاً  
جزء ژاندارمری فارس و در تمام  
واقعات حضور داشتم مشاهدات خود  
را بدون کم و کاست شرح میدهم :  
چهارم جوزا ۱۳۳۳ از طرف  
ژنرال «یالمارسن» رئیس تشکیلات  
ژاندارمری ایران حکم شد اینجانب

## سرهنگ اخگر

با هفت نفر صاحب منصب دیگر از مدرسه صاحب منصبان با معیت کاپیتان  
«فلیپوس» سی هزار فشنگ به رژیمان ششم ( اصفهان ) برسانیم و یک  
گروهان که مأمور قم بود تحویل باطالیال قم نمائیم بعد از دریافت حکم  
حرکت کردیم خارج دروازه طهران اسب کاپیتان «فلیپوس» لگدی پهای  
ایشان زد سخت مجروح نمود مجبور شدند با درشکه تا قم بروند پس از  
رسیدن بقم محمدخان اسبران با عده از اصفهان رسید بما ملحق شد بواسطه  
نایب حسین کاشی که راه کاشان را مسدود کرده بود از راه نی زار رفتیم  
بسلامت وارد اصفهان شدیم .

رئیس رژیمان ششم مازورده ایوان فلک ، بود که در حسن اخلاق  
و حسن اداره مردی یکتا بود از آنجا با کاپیتان وداع گفته بطرف شیراز  
حرکت کردیم در مهیار کاروانسرای شاه عباسی منزل کردیم دیدیم یک دسته  
رعیت دسته دیگری از رعایا را زنجیر کرده می آورند پرسیدیم اینها کیستند

گفتند اینها آلمانی هستند، شما کیستید ما روس هستیم. خیلی باعث تعجب شد که هردو دسته ایرانی هستند چگونه این ادعا را می کنند بعد معلوم شد بعضی دهات را دکتر پوژن، نماینده آلمان اجاره کرده و بعضی دهات را بانک روس. رعایای دهاتیکه در اجاره روسند بسر رعایای تحت اجاره دکتر پوژن ریخته غارت کرده آنها را اسیر کرده اند این واقعه بقدری باعث تأثر شد که شرح آن ممکن نیست.

پس از قدری نصیحت بطرفین حرکت کرده وارد قمشه شدیم از آنجا منزل بمنزل بدون حادثه رفتیم تا وارد شیراز شدیم خود را بکلنل و اوکلا، که در آنوقت رئیس ژاندارمری فارس بود معرفی نمودیم. در آنوقت پس از ۲۱ ماه که نایب اول بودم حکم سلطان دومی من رسید و ما مورشدم بکنارتخته که سیزده فرسخ جنوبی کازرون و جزه بلوک خشت در شاهراه جاده بوشهر واقع است رفته گروهان آنجا را از سلطان ملك زاده تحویل بگیرم.

در این سفر ما ژورن لندبرک، هم تا کازرون همراه بود در کازرون پنجروز مرا نگاهداشت تا بخوبی از اوضاع آن صفحه مسبق گردهم پس از آن بکنارتخته رفته ملك زاده را ملاقات بعد ببرازجان رفته راهپورت ورود و مأموریت خود را به یاور علیقلی خان که در آنوقت رئیس باطالیان اول بود داده به گروهان خود مراجعت نمودم پس از سه ماه و ده روز که رئیس گروهان دوم بودم ما ژورن لندبرک بسوئذ رفتنی شد بواسطه حسن ظنی که بمن پیدا کرده بود بجای خود مرا معرفی کرد که حاکم نظامی کازرون و رئیس ژاندارمری ساخلو آنجا باشم بسمت مأموریت خود حرکت کردم در آن موقع موقعیت کازرون بواسطه نفرت و عداوتیکه مابین ژاندارمری و اهالی بواسطه جنگ سخت سابق حادث شده بود خیلی متزلزل و بی-اندازه مبهم بود بطوریکه هر ساعت احتمال وقوع جنگ بین طرفین داده میشد موفق شدم آن نفرت و متزلزل را از بین برداشته بجای آن عداوت، محبت فوق العاده ایجاد نمایم.

در این بین (کلنل اوکلا) رفتنی باروفا شد جای ایشان را مساژور

«براو تیس» اشغال نمود مدتی گذشت پول برای جیره و مواجب ژاندارم بواسطه بد اداره شدن عمل مالیات فارس و بواسطه ضدیت علنی مسیو «لوبو» رئیس مالیه وقائم مقامش (موسی خان) نرسید ناچار مجبور باستعفا شده بالاخره استعفا قبول واحضار بشیراز مأمور ریاست گروهان ۱۳ گردیدیم تا چهار ماه این توقف شیراز بطول انجامید.

موقعیکه خبر جنک بین المللی شایع شد بواسطه ضدیت و صدماتی که اهالی ایران از روسها دیده بودند از داخل شدن روسها بجنک بینهایت مشعوف گردیدند برای اینکه از چنگال ظالمانه روسها خلاص بشوند.

اگر چه تا آنوقت مستقیماً از انگلیسها صدمه ظاهراً حس نکرده بودند ولی بمناسبت معاهده ۱۹۰۷ آن دولت با روسها از انگلیسها نیز بسیار متنفر شده شکست واضمحلال این دودولت را از خداوند درخواست میکردند زیرا یقین داشتند معاهده ۱۹۰۷ فقط برای یکباره بلعیدن ایران است و بس باین مناسبت قلباً دشمنان آنها را که آلمان و اطریش و عثمانی بود با وجود عدم رابطه و دوری بینهایت دوست داشتند فتح آنها را خواستار بودند چه که دشمن دشمن شخص بمنزله دوست است.

این ملاحظات رفته رفته باعث نفوذ دولت آلمان در ایران گشته اخبار متواتره فتوحات آلمان نیز بر مسرت مردم و نفوذ آلمان روز بروز بطور فوق العاده میافزود و در مقابل نفوذ انگلیس و روس کاسته میشد. تا آنکه فرمان تلگرافی اعلی حضرت شاهنشاهی راجع بحفظ بی طرفی بعموم ولایات رسید از طرفی تعصب مذهبی اهالی با عثمانیها و وصول احکام جهادیه پی در پی از نجف اشرف و سایر علمای بلاد دیگر و یادآوری جراید از جنایاتهای انگلیس و روس و دعوت مبلغین و وطن پرستان باعث ازدیاد خشم و غضب اهالی گشته علناً بیطرفی را در این موقع بی شرفی دانسته با فریاد بلند از دولت دخول جنک را بر ضد روس و انگلیس میخواستند.

دولت بواسطه نداشتن پول و اسلحه وقشون کافی نظامی از قبول درخواست ملت استنکاف میکرد و بیشتر بر میل اهالی میافزود صاحب —

منصبان و افراد ژاندارمری که دارای حس عالی وطن پرستانه بودند موقع را غنیمت شمرده مشغول برداشتن تخم نفاق خانگی که دشمنان وطن قبلا کاشته بودند شده مملکت را برای دخول بیک حیات جدیدتری حاضر میکردند .

ماژور «اکتوره» قونسول انگلیس در شیراز از این حسیات و اقدامات مضطرب شده برای چاره جوئی متوسل بتشبهات گوناگون بر علیه اقدامات ملت شد چون این جلوگیری بیموقع بود بیشتر برخشم مردم افزود علی الخصوص که مابین اهالی منتشر شده بود که قونسل انگلیس آذوقه میخرد فشنگ ها را صد دانه دوازده تومان خریده خراب کرده صد دانه بیست تومان مجدداً میفروشد بمردم .

بتوسط «کراگت» ارمنی رئیس توپخانه ژاندارمری می خواهد مثل قورخانه دولتی شیراز که آتش زد توپخانه ژاندارمری را معیوب کند و غلامعلی خان نواب معاونش و مگردیج ارمنی رئیس تلگرافخانه انگلیس در واقع و یس قونسول کازرون لاینقطع پول بایلات فرستاده آن ها را تحریک میکنند انتشارات فوق باعث شد که اهالی بر جدیت خود افزوده در مقابل تهیه اسلحه و آذوقه نموده ایلات را بطرف خود جلب کنند - نصایح خیر خواهانه و اقدامات عاقلانه مخبر السلطنه که شخص وطن پرستی می توان گفت در طرفین اثر نکرده روز بروز بر خصومت طرفین می افزود .

### نقض بیطرفی از طرف انگلیسها

در این بین خبر رسید که قونسول آلمان را در بوشهر انگلیسها گرفتند . «واسموس» قونسول آلمان که در شیراز بود و از آنجا حرکت کرده در حین ورود به بندر ریگ باغواي انگلیسها حیدرخان بندر ریگی خواسته دستگیر کند مشارالیه موفق بفرار شده ولی يك دکترا که همراهش بود گرفته با ائاثیه واسباب واسموس بانگلیسها تحویل دادند -

روزنامه ها از این جسارت انگلیسها که در مملکت بیطرف ایران اقدام بحبس قونسول دولت دیگر نموده اند بفریاد آمده احساسات اهالی بیش از پیش بجوش آمد .



واسموس هم خود را به برازجان رسانید از طرف ژاندارمری بملاحظه بی طرفی دولت حکم شد محترماً وارد شیرازش سازند و اردش نمودند در روز ورود مشارالیه بشیرازعموم اهالی با استقبال شتافته نهایت احترام را بجای آوردند مشارالیه نیز بدفتر ژاندارمری ورود نمود پس از چند روزی بمنزل خودش که درباغ نو تعیین شده بود انتقال نمود .

چندی نگذشت که به تحریک واسموس قونسل آلمان با خانمش انگلیسها چند نفری برای کشتن او رفته چند تیری افکنده موفق بکشتن او نشده فرار می کنند و بصدای تیر مردم بطرف منزل مشارالیه میدوند من جمله سلطان اخگر هم با ده نفر ژاندارم با نهایت سرعت آنجا رفته مشغول محافظت میشوند این حرکت نیز باعث شدت غضب مردم شده مصمم شدند که با میهمانانی که در خانه آنها نقشه کشتن میهمان دیگر را دارند جداً طرفیت نمایند .

در این ضمن بواسطه ضدیت انگلیسها ماژور « براوتیس » رئیس ژاندارمری مستعفی شد کاپیتان پوست بقایم مقامی او نایل پس از چندی زمزمه افتاد که ژاندارمری فارس به طهران حرکت خواهد کرد مردم فوق العاده غضبناک شده بتلگرافخانه ریخته از دولت تقاضای بقای ژاندارمری را درخواست نمودند بالاخره پاسخ آن حکم را گرفتند .

در این بین سلطان احمدخان اخگر برای اصلاح مابین منتصرالملک فرزند عطاءالدوله حاکم اردکان و محمدعلی خان کشکولی و محمدخان کشکولی واقع شده بود مأمور اردکان میشوند بواسطه دوستی و صمیمیتی که با خوانین مزبور داشتند غائله را خاتمه و پس از هیجده روز به شیراز مراجعت مینمایند .

در این موقع کاپیتان « پوست » رئیس آنوقت به طهران حرکت کرده کاپیتان « ارتین کرن » را بجای خود گذاشت .

در این وقت سلطان احمدخان اخگرماً مور میشوند يك گروهان پیاده به كازرون برده ساخلو آنجا را تعویض نماید پس از ورود بکازرون وانجام وظیفه به برازجان آمده و از آنجا بطرف بوشهر حرکت میکنند، در بین راه می شنوند « واسموس » قونسول آلمان به تنگستان رفته شیخ حسین خان ضابط چاه کوتاه و زائر خطر خان ضابط تنگستان و خوانین آنجا را برای پس گرفتن اسرای آلمانی با انگلیسها داخل مذاکره شده و چون نتیجه نگرفته اند تجهیز قوا کرده و در چغادك اردوئی تشکیل داده غضنفر السلطنه ضابط برازجان نیز با آنها موافق شده بر شدت و بر هیجان مردم افزوده شده انگلیسها هم قوای در بوشهر پیاده کرده و در آنجا اردوئی برپا کرده اند .

برای آنکه مدافعین ملی را مشغول سازند و با بعبارت آخری غیر - مستقیم به برازجان حمله کنند حیدر خان بندر ریگی و اسماعیل خان شبانکاره را که سابقاً بواسطه اقدامات « مگردیچ » با آنها متفق بودند و ادار کردند که ببرازجان و دالکی حمله کنند جنگ فیمابین شروع شده بيك منزلی برازجان که میرسند چهارصد نفر تنگستانی و چاه کوتاهی را می بینند که بكمك متحد خودشان غضنفر السلطنه بفرونت شبانکاره می روند .

در این بین انگلیسها خواستند برج مقام را که در يك فرسخی بوشهر و پست ژاندارمری بود بگیرند ژاندارمها هم با نهایت معقولیت بواسطه آنکه اجازه تسلیم پست خود را نداشتند از تخلیه برج مزبور امتناع نموده انگلیسها هم همه روزه ژاندارمها را اذیت کرده گاهی حبس خلع گاهی سلاح کرده بهیچوجه از توهین و اذیت آنها کوتاهی نمی کردند و از طرف ژاندارمری همیشه بهر سد آن جا حکم میشد که بیطرفی را حفظ نموده در مقابل حرکات توهین آمیز انگلیسها تحمل نمائید حتی اگر تیر هم بیندازند جواب ندهند و با نهایت مسالمت و معقولیت جاده سپرده خود را حفظ کنند .

( ادامه دارد )